

سرود بنفشه

نرده‌ها نرده‌های سرد و عبوس
پشت آن نرده، باغ، زندانی
بی‌صدا، بی‌ستاره، بی‌شبنم
در پس پرده، باغ، زندانی

پشت دروازه‌های یخ بسته
چشمه در انتظار می‌جوشید
دشت پیراهن به سردی برف
بر تن هر جوانه می‌پوشید

بوی مطبوع خاک نم خورده
آمد از پشت لایه‌های غبار
مثل یک روز خوب بارانی
مثل بوی غبار اسب بهار

دست‌ها پرده را کنار زدند
جشن گل جشن سرود، جشن امید
تاب می‌خورد موی نیلوفر
با سرود بنفشه می‌رقصید
علی اصغر نصرتی

خلاصه خوبی‌ها

برای حضرت امام خمینی (ره)

لبخند تو خلاصه خوبی‌هاست
لختی بخند خنده گل زیباست
پیشانی‌ت تنفس یک صبح است
صبحی که انتهای شب یلداست
در چشمت از حضور کبوترها
هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست
رنگین کمان عشق اهورایی
از پشت شیشه دل تو پیدا است
فریاد تو تلاطم یک طوفان
آرامش تلاوت یک دریاست
با ما بدون فاصله صحبت کن
ای آنکه ارتفاع تو دور از ماست

مبادا

مبادا خویشتن را واگذاریم
امام خویش را تنها گذاریم
ز خون هر شهیدی لاله‌ای رُست
مبادا روی لاله پا گذاریم!

شاعران ایران



قیصر امین‌پور، شاعر انقلابی، نویسنده و پژوهشگر معاصر، دوم اردیبهشت ۱۳۳۸ در گتوند خوزستان متولد شد و هشتم آبان ۱۳۸۶ در تهران درگذشت. از جمله آثار او می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد:

تنفس صبح، آینه‌های ناگهان، گل‌ها همه آفتاب‌گردانند، دستور زبان عشق (شعر بزرگسال)، مثل چشمه مثل رود، به قول پرستو (شعر نوجوان)، شعر و کودکی، سنت و نوآوری در شعر معاصر (پژوهش)



آینده‌نگری

وقتی قد کشیدم
و برای خودم حسابی مرد شدم
کلی غرور و ابهت پیدا می‌کنم
تا آن وقت
به دختر و پسرهای دیگر بگو
مبادا بروند
سر وقتِ اسباب‌بازی‌هایم
ترجمه: مهدی مرادی

رابرت لویی استیونسن، نویسنده و شاعر کودک‌کان و نوجوانان اسکاتلندی قرن نوزدهم است. داستان «دکتر جکیل و آقای هاید» او به حدی شهرت دارد که در زبان انگلیسی به صورت ضرب‌المثل در آمده است. دیگر رمان معروف او «جزیره گنج» نام دارد. یکی از مشهورترین کتاب‌های شعر او «باغ شعر کودکان» نام دارد.

راز

دنبال یک حرف قدیمی
در این کتاب کهنه می‌گردم
باید
جایی میان برگ‌های آن
یک کاغذ تاخورده باشد
من مطمئنم
آن برگه
آن حرف
اسرار این بازیست
من مطمئنم
در این جهان رازیست...
مهدیه‌نظری

نیاز

تو مثل تاک هستی
چه پر باری، چه سنگین
پر از انگور خوشحال
پر از لبخند شیرین

تو مثل قله هستی
پر از برف درخشان
پر از گیسوی آبی
پر از گیسوی افشان

تو خوب و مهربانی
پر از نور و درخشش
نیاز ما: گرفتن
نیاز توست: بخشش

محمود پور وهاب

پیوند

دلش شبیه آسمان آبی
بزرگ بود، بس که با خدا بود
اگر چه داشت ثروت زیادی
ولی نجیب بود و با صفا بود

خدیجه دوستدار مهر و پیوند
خدیجه آشنای روشنی بود
و در کویر خشک شهر مکه
به فکر یک بهار ماندنی بود

بهار او به راستی بهار است
جوان ساده‌ای که نازنین بود
کسی که نور چشم آسمان‌هاست
بهار او محمد امین بود

برای همسر خودش، محمد
خدیجه بود مثل یک پرستار
به او که عطر خوب یاس می‌داد
علاقه‌اش عجیب بود و بسیار
سید مهدی موسوی

شکفتن

سیم‌های خاردار
گل دادند
وقتی
پیچک‌ها
از سختی راه‌ها
نترسیدند

کمال شفیعی